

گفتگوی تفصیلی با حجت الاسلام پناهیان

آیا مردم از اول انقلاب بی‌دین‌تر شده‌اند؟

به گزارش بیان معنوی، قاصدنیوز نوشت: باگذشت ۳۶ سال از انقلاب اسلامی ملت ایران، برخی از افراد به‌صورت جدی ادعا می‌کنند که این انقلاب از شعارهای اصلی خودش دور شده و درصد دین‌داران و متدینین جامعه کنونی ما، نسبت به متدینان دهه اول انقلاب به‌مراتب کمتر شده است. با این پیش‌فرض خبرنگار «قاصدنیوز» به سراغ حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان رفته و این موضوع را با وی به بحث گذاشته است.

بعد از گذشت ۳۶ سال از انقلاب اسلامی برخی تصریح می‌کنند چون از شعارها و معیارهای اولیه فاصله گرفته‌ایم، درصد مردم مؤمنین و متدین‌ان جامعه، نسبت به دهه اول انقلاب کاهش داشته است پس نمی‌توان به سرانجام انقلاب امید بست. نظر شما چیست؟

• کسانی که چنین ادعا می‌کنند، می‌بایست بیابند و با دلیل این ادعا را ثابت کنند. نظام اسلامی از کدام شعار فاصله گرفته است؛ جمهوری اسلامی از شعارهای خودش فاصله نگرفته است که هیچ، بلکه مردم روزبه‌روز شعارهای انقلاب را بهتر درک و عمل می‌کنند. فساد اجتماعی در دهه اول انقلاب، به‌مراتب بیشتر و بدتر از الان بوده است و اگر منظور برخی از بیشتر شدن فساد، عوض شدن مدهای جدید و طرح متفاوت لباس است که این نماد دور شدن از اسلام و دین و معنویت نیست. در همین تهران برخی از مردم شعار مرگ بر امام سر می‌دادند و این فضای عادی در جامعه بود. برخی به شهدا بد و بی‌راه می‌گفتند و شما اگر اکثر وصیت‌نامه شهدا را که بخوانید، می‌بینید که در جواب به این قشر جامعه نوشته‌اند و در حال حاضر احدی به شهدا بد و بی‌راه نمی‌گوید. درحالی که قبلاً این چنین نبوده است.

فضای شهید و شهادت و دفاع مقدس، به چه میزان در فضای عمومی جامعه اثرگذار بوده؟ بالاخره این امر سبب می‌شده تا جامعه رنگ و بوی بیشتری از معنویت به چشم ببیند؟

• ما در محلمان اگر کسی شهید می‌شد، خیلی بی‌سروصدا و با جمعیت کم تشیع می‌کردیم. یعنی این قدر فضا بد بود که می‌ماندیم چطور تشیع جنازه کنیم. متأسفانه این‌ها را نمی‌گویند و نشان نمی‌دهند.

• از مدارس چند صد نفری شاید فقط چند نفر محدود به جبهه می‌رفتند، و یا تعداد کل کسانی که به جبهه رفتند، کم بود و همین تعداد اندک نشان می‌دهد، جو خاصی به خاطر جبهه و جنگ در فضای جامعه مطرح نبوده است. بنده خودم اول انقلاب با لباس روحانیت برخی مکان‌ها که می‌رفتم، افراد مسخره می‌کردند. این‌ها همه در حالی است اکنون مجالس شهدا به‌مراتب شلوغ‌تر از اول انقلاب است و کسی شهدا را مسخره نمی‌کند.

• نگاه کنید، با وجود اینکه بیست و پنج سال از دفاع مقدس گذشته است، زمانی که یک شهید می‌آورند، چه جمعیت کثیری به استقبال می‌آیند، شما این نسبت‌ها در نظر بگیرید، بیش از چند برابر گذشته استقبال می‌کنند. این در حالی است که به قول شما فضای جنگ و شهادت به پایان رسیده است.

• ما اوایل انقلاب کوه می‌رفتیم، جرئت نداشتیم سرمان را بالا بیاوریم و به کسی حرفی بزنیم، کوه‌ها پر از افراد گروهک‌ها بود که ضد خدا و ضد دین بود؛ اما الان نهایت برخی جوان‌ها بی‌دین هستند یا تقیدی به احکام دینی ندارند، نه اینکه ضد دین و ضد خدا باشند. جالب‌تر آن که همین جوان هم، سر مزار شهدا می‌رود و فاتحه می‌خواند. درحالی که آن زمان کسانی که همین مردم را شهید کردند، روی کوه‌ها بودند و آزاد برای خودشان نیرو جذب می‌کردند.

این حرف‌ها بیشتر متعلق به سه سال اول انقلاب است که منافقین آزادانه در حال فعالیت بودند و در نهایت اکثر منافقین، متواری یا به زندان افتادند؟

• نه، چه کسی گفته اکثرشان جمع شدند، شاید اوایل برخی از سرانشان جمع شدند، ولی سمپادهای آنان همچنان در جامعه حضور داشتند و با آن همه عناصر نفوذی در نظام به کار و فعالیت می‌پرداختند. حتی کسی در حد یک فقیه عالی‌قدر، همین اواخر جنگ اعتراض می‌کرد که چرا سران این منافقین را اعدام می‌کنید.

برای اثبات مدعای خود، بررسی شرایط دهه اول انقلاب و وضع موجود چقدر مؤثر است؟

- بررسی شرایط بسیار حائز اهمیت است و برای اثبات مدعای خود، ما می‌بایست اول نسبت‌ها و شرایط را بسنجیم و بعد به دنبال شاخص‌ها برویم. چراکه اگر شاخص هم داشته باشیم، نمی‌توانیم بدون کنترل بقیه متغیرها، شاخص‌ها را ملاک برای اندازه‌گیری قرار دهیم. در اینجا باید با یک سلسله نسبت‌سنجی‌ها، ملاک‌ها را بررسی کرده و در نظر گرفت.
- از جمله نکات مهم در بررسی شرایط دو دهه، که می‌توان مطرح کرد این است که اگر اوایل انقلاب شعارهای انقلاب از باب تازگی باعث جذب آنان شد، اکنون به هیچ‌وجه کسی از سر تازگی به شعارهای انقلاب اقبال ندارد، یعنی خالص‌سازی صورت گرفته است. اگر آن زمان، مدعیان انقلابی گری به خاطر عدم سابقه حکومتی و به تبع آن، نبود خرابکاری در رفتار و عملکرد، طرفداران و مدافعانی داشتند - که معتقد نسبت مردم مدافع آن زمان به جمعیت آن جامعه، کمتر بود- اما امروزه خرابکاری‌های زیادی از سوی برخی مسئولین صورت گرفته است و با این همه بازهم مردم پای انقلاب و آرمان‌های خود ایستاده‌اند.
- اگر آن زمان رژیم طاغوت، ظلم‌های بسیاری کرده بود که سبب گرایش مردم به انقلاب می‌شد و یا حادثه‌ای همچون دفاع مقدس وجود داشت که سبب هل دادن مردم به سمت انقلاب و آرمان‌های انقلاب شده بود، الآن در این اوضاع اقتصادی، رفاه‌زدگی و راحت‌طلبی و رقابت‌ها برای رسیدن به وضع بهتر، این مقدار گرایش به معنویت واقعاً معجزه‌ای الهی است، و حتی از این بالاتر اینکه بنده معتقد جمع دین و ایمان و معنویت که در آن زمان بود، به مراتب کمتر از جمع دین و ایمان و معنویت است که در حال حاضر در جامعه وجود دارد.
- یادم هست که اول انقلاب احياناً اگر مسجدی در تهران اعتکاف برگزار می‌کرد نصف مسجد هم پر نمی‌شد و فقط تعدادی پیرمرد جمع می‌شدند تازه آن‌هم برای همان چند نفر هم به سختی می‌توانستید کار درست تبلیغی داشته باشید. اما الآن در مساجد متعددی در سراسر کشور صدها هزار نفر معتکف می‌شوند و برنامه‌های بسیار خوب برایشان گذاشته می‌شود.
- بیش از سی سال انتظار می‌رود که برای حجاب کارکنیم در حالی حتی یک فیلم در این باره ساخته نشده است، پس وجود این تعداد بدحجاب امری طبیعی است چون کاری صورت نگرفته. اما این درصد زیاد خانم‌های باحجاب و محجبه در عین بی‌توجهی به این قضیه، خودش امری قابل‌توجه و مهم و در حد معجزه است.
- تهاجم فرهنگی در دهه اول انقلاب به نسبت الآن قابل‌مقایسه نیست، در دنیای امروز این همه ابزارها در حال ترویج فرهنگ بی‌بندوباری و ضدیت با فرهنگ اسلامی هستند که قبلاً یک‌هزارم این ابزارآلات وجود نداشت. به‌عنوان مثال در آن زمان دستگاه ویدئو آمده بود، تمام کمیته‌ها به خط شدند؛ حال آیا کسی فیلم ویدئویی گیرش بیاد یا نه! اما الآن در موبایلشان به همه چیز دسترسی دارند و می‌توانند همه چیز را ببینند و آب از آب هم تکان نخورد.
- نسبت‌ها را شما ملاحظه کنید، ما حتی با تمام بی‌تجربگی و خامی خود، کارها را در مواردی بد انجام دادیم، به‌عنوان مثال زنجیره‌ها و فیلم‌هایی که به صورت ضمنی، سکولاریسم را ترویج کرده، بسیار داشتیم. پس با توجه به ظلم‌هایی که شاه کرد و مردم را به انقلاب وادار کرد و با وجود خرابکاری‌ها و همه کارهای خوبی که ما نکرده ایم و با توجه به تازگی شعارهای انقلاب که قبل داشتیم و اکنون نداریم و با همه تهاجمات فرهنگی و سیاسی که علیه ما افزایش پیدا کرده، و با توجه به افزایش ابزارآلات گسترش فساد که قبل یک‌هزارم آن‌هم وجود نداشت، اگر نسبت‌ها را در نظر بگیریم احساس خواهید کرد که وضع به مراتب نسبت به گذشته بهتر شده است.

آن زمان، امام راحل تا حرفی را مطرح می‌کردند، همه گوش می‌کردند، اما آیا الآن نسبت به رهبر انقلاب هم اینگونه است؟

• اگر منظورتان خواص است که به حرف حضرت امام گوش می‌کردند، الآن هم، خواص هستند و به حرف‌های رهبر انقلاب عمل می‌کنند و حتی تعدادشان به مراتب زیاده‌تر شده است. نشان به این نشان که آن زمان، فقط ۳ درصد کل مردم ایران به جبهه رفتند و الآن با توجه به قرائن و شواهد متعدد، به راحتی چندین برابر آن در حوادث این‌چنینی پای نظام مقدس جمهوری اسلامی تا پای جان شان مثل زمان جنگ خواهند ایستاد. الان این امر بسیار مشهود و معلوم است.

معیارها و ادله شما برای اثبات بهتر شدن وضع موجود به نسبت اول انقلاب چیست؟

- نکته اول این است که بدانیم، آن کسانی که ادعا می‌کنند وضع جامعه بدتر شده و نسبت مومنین جامعه نسبت به دهه اول انقلاب کمتر است، هیچ شاخصی ندارند تا بر اساس آن شاخص و معیار حرف شان را اثبات کنند. حال با این وجود به سراغ شاخص‌ها و معیارهای خود می‌رویم.
- شاخص اول این است که احترام و محبت به اهل بیت علیهم السلام در مجموع خیلی افزایش پیدا کرده است. بنده یک زمانی به مسئولین محترم مهدیه عرض می‌کردم چرا صبح جمعه دعای ندبه برگزار نمی‌کنید، می‌گفتند، مردم صبح زود برای دعا نمی‌آیند و همت ندارند. اما بعد دیدیم که مردم آمدند و بیشتر از گذشته هم آمدند و بعد این دعا در سراسر کشور پر شور برگزار شد. زائرین حرم امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام و حتی مسجد جمکران چندین برابر افزایش پیدا کرده است و نمی‌توان گفت چون جمعیت دو برابر شده زائر زیاد شده است؛ نسبت‌ها خیلی بیش از اینهاست.
- سنت‌های حسنه‌ای که در بین مردم رایج شده است که قبلاً وجود نداشت و جمعیت زیادی به ویژه جوانان در آن‌ها شرکت می‌کنند، و مثال‌های اول بحث (مثل اعتکاف، عزارداری حسینی، تشیع جنازه شهدا، پیاده روی اربعین، و...) شاهد بر همین مدعا است. این‌ها شاخص‌های بسیار مهمی هستند که رهبر انقلاب هم همیشه بر این‌ها تاکید دارند که مردم به شعارهای اصلی انقلاب اقبال دارند.
- شاخص بعدی این است که سطح درک و فهم مردم بسیار افزایش پیدا کرده است. بنده به‌عنوان یک بچه طلبه از اول انقلاب سخنرانی می‌کرده‌ام و از سال ۶۱ نوار دارم. بنده آن زمان باید کلی سختی می‌کشیدم و برای یک جمع چندین نفره با چندین رفاقتی که ایجاد کرده بودم، شاید می‌توانستم یکسری از معارف را مطرح کنم. اما اکنون می‌بینید شاید طلبه‌هایی در همان سن و سال آن زمان بنده، نه مثل الآن بنده که شاید چند نفری بنده را بشناسند - مخاطبان بسیار بیشتری دارند. چراکه سطح فهم نسبت به معارف دینی، سیاسی، اجتماعی و انقلاب در مردم به مراتب افزایش پیدا کرده است.
- اصلاً بحث ولایت فقیه که الآن در بین مردم مذهبی و یا حتی عامه مردم به راحتی فهم می‌شود، سر منشاء آن شهدا بودند. شهدا به‌صورت متوسط چهار بار از امام حسین علیه السلام و چهار بار از ولایت فقیه یاد کرده‌اند. برخی از مردم در اوایل انقلاب در و دیوار تبلیغات می‌زدند که رئیس جمهور خمینی است، یعنی برخی فرق بین رئیس جمهور و ولایت فقیه را نمی‌فهمیدند. وصیت‌نامه‌های شهدا بهترین معلم جامعه در دهه اول انقلاب بودند تا به مرور زمان بحث ولایت فقیه در اذهان و قلوب مردم جا بیافتد و تازه این بحث در افکار مردم نقش ببندد. ما ۲۵۰ هزار شهید، معلم برای ولایت فقیه در این کشور داشتیم و آثار آن درس‌ها چند سالی است تازه آشکار و ظاهر شده است.
- در دانشگاه تهران گروهک‌ها تبلیغات وسیع راه می‌انداختند و می‌گفتند ولایت فقیه همان ولایت عهدی و همان پادشاهی به سبک جدید است. بسیاری درک عمیقی از ولایت فقیه نداشتند و حتی کسی هم علیه آن گروهک‌ها تظاهرات نمی‌کرد. این در حالی است که در اوج فتنه سال ۸۸، بنده به رفقایی که می‌گفتند وضع خیلی وحشت‌ناک شده و این‌ها جمعیت‌شان زیاد شده، می‌گفتم، شما جمعیت‌تان چقدر است، می‌گفتند دوبرابر، بعد بنده با لبخند می‌گفتم چطور نگران هستید، در حالی که زمان بنی‌صدر، وقتی طرفداران او تظاهرات راه می‌انداختند ما در مقابل‌شان چند صد نفر هم نداشتیم که علیه او تظاهرات کنیم، فقط چند نفری پشت وانت می‌نشستیم و شعار می‌دادیم و هر کار می‌کردیم نمی‌توانستیم جمعیتی جمع بکنیم. ما در محلمان برای شهید بهشتی با کلی تلاش

۲۰۰ نفر جمع کردیم که ایشان هفته بعدش به شهادت رسید. اصلا ما در مقابل بنی صدر عددی نبودیم. این درحالی که بود که در فتنه ۸۸ بعد از گذشت روزهای اول، مردم به فتنه گرها می‌خندید. نهم دی ماه ۸۸ مردم برای دفاع از مقدساتشان، یعنی از امام حسین(ع) گرفته تا ولایت فقیه و نظام اسلامی، چنان عرض اندام کردند که لرزه بر پیکره فتنه گرها و تمامی کشورهای مستکبر حامی آنها انداخت. پس اینها رشد و بلوغ جامعه را نشان می‌دهد. یعنی برخی از مردم شاید مثل اول انقلاب جو گیر نشدند، بلکه متوجه شدند که باید چه کار کنند.

- شما به همین شعار حمایت فلسطین، غزه و قدس و لبنان نگاه کنید. این جریان موسوم به اصلاحات سالها ادعا می‌کردند که حاکمیت پشت مرگ بر اسرائیل ایستاده و از این کشورها برائت می‌جوید و از این شعارها برای تحکیم خودش سوء استفاده می‌کند، و ما این شعارها را نمی‌دهیم. حالا همه‌شان آمده اند پای این شعارها و شعار مرگ بر اسرائیل سر می‌دهند، بعد زمانی که به آنها می‌گویید که شعار شما، اثبات ولایت فقیه می‌شود، می‌گویند: باشه بابا، ول کن دیگه از این حرفها گذشته!
- همه اینها نشان دهنده پیشرفت در مسیر شعارهای انقلاب است نه بازگشت به شعارهای انقلاب. البته یک دوره برخی از مسئولین از شعارهای انقلاب فاصله گرفتند که خودشان از سوی مردم طرد شدند. اما کلیت مردم و مسئولین در نظام، و کلیت حرکت انقلاب تازه فهمیده است که چه کار باید بکند و قدر ارزش های خودش را بداند. امروزه قشر خاکستری ما هم به معنویت و دیانت نزدیک تر شده‌اند. البته آمار مشکلات بسیار زیاد است و حتی آمار خرابکاری‌های بچه حزب‌اللهی‌ها قابل توجه است که آنها را حتما باید درست کرد.
- اما روند کلی، رو به جلوست به گونه ای که انسان گمان می‌کند تمام فرشته های خدا آمده اند و در حال کمک به این نظام مقدس هستند. به محض اینکه می‌خواهد یک حقی پنهان شود، همه کائنات می‌آیند و دلیلی بر اثبات حق می‌آوردند و همه قبول می‌کنند. الان همین قصه حمایت آمریکا و دولت های اروپایی در حمایت از جنگ غزه توسط رژیم صهیونیستی و یا حمایت آن از داعشی مای جنایتکار، چقدر هیمنه و ابهت ارتباط با غرب را به زمین ریخت. چه کسی وجود دارد که این ماجرا را نفهمیده باشد. بالاخره وقتی حق پیدا می‌شود، ابتهاج و عمقی پیدا می‌کند که همه به اجبار در این مسیر گام بر می‌دارند.

